

Formation of the Social Justice Doctrine in Catholic Church¹

Fatemeh Rahimi Sabet², Ahmadreza Meftah³, Mehrab Sadeghnia⁴

(Received on: 2022-12-04; Accepted on: 2023-04-30)

Abstract

Before the Second Vatican Council, the Catholic Church did not systematically address the issue of social justice, often emphasizing individual justice influenced by Paul's teachings and its theological implications. In ancient times, justice was seen not only as a process based on obedience but also as involving social dimensions. Jesus emphasized that justice was a prerequisite for entering the divine kingdom, indicating that justice is not solely individual. However, Paul highlighted individual justice obtained through belief in Christ and divine grace. Consequently, after Paul, social justice did not hold significant importance in Christianity. During the Middle Ages, Thomas Aquinas proposed a rational approach to justice in his theology. From the nineteenth century, particularly in the twentieth century, events in Christianity prompted the Catholic Church to reclaim its identity and focus on social and justice-oriented issues. Social demands such as workers' rights, theories developed by modern Catholic theologians, the adoption of an academic approach to social ethics, and the emergence of liberation theology in Latin America contributed to the formation of the social justice doctrine within the Catholic Church.

Keywords: social justice, Catholic Church, Catholic social teachings, Second Vatican Council, liberation theology.

-
1. This article is derived from Fatemeh Rahimi Sabet, "The theological foundation of social justice from the perspective of the Catholic Church," PhD diss., University of Religions and Denominations, 2023.
 2. PhD student, Comparative Study of Religions (Christian Theology), University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author). Email: frahimisabet@urd.ac.ir
 3. Associate professor, Department of Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: meftah@urd.ac.ir
 4. Assistant professor, Department of Abrahamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: sadeghnia@urd.ac.ir

چگونگی شکل‌گیری آموزه عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک^۱

فاطمه رحیمی ثابت^۲، احمد رضا مفتاح^۳، مهرباب صادق‌نیا^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰]

چکیده

تا قبل از شورای واتیکان دوم، بحث عدالت اجتماعی به شکلی نظام‌مند در کلیسای کاتولیک مطرح نبوده است و غالباً تحت تأثیر تعالیم پولس بر عدالت فردی و معنای الهیاتی آن تأکید می‌شد. عدالت در عهد قدیم افزون بر اینکه فرایندی مبتنی بر اطاعت دیده می‌شد، ناظر به جنبه‌های اجتماعی هم بود. حضرت عیسی (ع) عدالت را شرط ورود به ملکوت دانست و این بدان معناست که عدالت فقط جنبه فردی ندارد؛ اما پولس بر عدالت فردی تأکید می‌کند که به واسطه ایمان به مسیح و از طریق فیض حاصل می‌شود. به همین دلیل عدالت اجتماعی بعد از پولس جایگاه چندانی در مسیحیت ندارد. در دوره قرون وسطا، در الهیات توماس آکویناس رویکرد عقلی به عدالت مطرح می‌شود و از قرن نوزدهم به‌ویژه در قرن بیستم، وقایعی در مسیحیت رخ می‌دهد که کلیسای کاتولیک به تدریج برای بازیابی هویت خود، به مسائل اجتماعی و عدالت‌محور سوق پیدا می‌کند: مطالبات اجتماعی از جمله حقوق کارگران، نظریه پردازی الهی دانان کاتولیک در دوره مدرن، اتخاذ رویکرد آکادمیک به اخلاق اجتماعی و ظهور الهیات‌رهایی بخش آمریکای لاتین، موجب شکل‌گیری آموزه عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک شد. **کلیدواژه‌ها:** عدالت اجتماعی، کلیسای کاتولیک، تعالیم اجتماعی کاتولیک، شورای واتیکان دو، الهیات‌رهایی بخش.

۱. این مقاله برگرفته از: فاطمه رحیمی ثابت، «مبنای الهیاتی عدالت اجتماعی از دیدگاه کلیسای کاتولیک»، رساله دکتری، استادان راهنما: احمد رضا مفتاح و مهرباب صادق‌نیا، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۲، است.

۲. دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان (الهیات مسیحی)، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) frahimisabet@urd.ac.ir

۳. دانشیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران meftah@urd.ac.ir

۴. استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران sadeghnia@urd.ac.ir

مقدمه

مفهوم عدالت در مسیحیت از آغاز که فرقه‌ای جدا شده از یهودیت محسوب می‌شد تا نگاهی که پولس به آن داشت و تا آغاز وقایع عصر مدرن و چاره‌جویی مسیحیت کاتولیک برای بازسازی هویت و جایگاه خود در جامعه، تغییراتی را تجربه کرده است. شاید اکنون بتوان نتیجه این دگرگونی‌ها را در رویکرد کلیسای کاتولیک به عدالت اجتماعی و رسالتی یافت که کلیسا در برابر آن برای خود و جامعه ایمان‌داران تعریف می‌کند.

رویکرد کلیسای کاتولیک به عدالت با دو نگاه متفاوت قابل بررسی است: الف) رویکرد الهیاتی که عدالت را امری اخلاقی، مساوی با عشق (رحمت) می‌داند و برآمده از عهد جدید و الهیات پولسی و تحت تأثیر معنای الهیاتی عادل‌شمردگی (Justification) است که معنایی متفاوت با عهد قدیم به خود گرفته است. ب) عدالت با رویکرد عقلی که بیشتر پس از شورای واتیکان دوم و در قالب عدالت اجتماعی شکل گرفته است.

پژوهش حاضر با مفهوم عدالت در عهد قدیم آغاز می‌شود و با نگاه حضرت عیسی (ع) به این مفهوم و تغییر رویکرد پولس به آن ادامه می‌یابد؛ سپس به مفهوم عقلی عدالت و به طور خاص دیدگاه آکویناس و مکتب نوتومایی پرداخته می‌شود تا زمینه‌های شکل‌گیری عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک با بررسی مطالبات اجتماعی، گسترده‌تر شدن مسائل اخلاقی بعد از شورای واتیکان دوم و نقش الهیات رهایی‌بخش در آن روشن شود و در نهایت مفهوم عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک تبیین می‌شود.

۱. مفهوم عدالت در عهد قدیم

در عهد قدیم دو واژه معادل عدالت گرفته می‌شد: واژه زدیک (Tzedek) یا صدیق (ṣḏqāh) و دیگری واژه (mišpāt) که معمولاً این دو در کنار هم قرار می‌گیرند. تحقق عدالت در وهله نخست مبتنی بر اطاعت از دستورهای خداست و افزون بر آن ناظر به امور

اجتماعی است، برای نمونه در عاموس (۲۴:۵) آمده است: «بگذارید انصاف و عدالت، (justice) مثل آب و راستی (righteousness) مانند نه‌های همیشه روان جاری شود». از نظر عاموس، خداوند به روشنی افزون بر عدالت پرهیزکارانه (راستی)، عدالت اقتصادی - اجتماعی را نیز می‌خواهد؛ یعنی عهد قدیم افزون بر اصلاح فرد، خواهان اجرای عملی عدالت نیز است (Thorsen, 2020, p: 140).

«زدیک» کلمه‌ای عبری است که اگرچه مفهوم آن در عهد قدیم به روشنی تبیین نشده است، می‌توان معنای آن را از نمونه‌های به‌کاررفته در عهد قدیم استنباط کرد. «زدیک» در جامعه اولیه یهود از چنان اهمیتی برخوردار بود که حتی خدا نیز به آن متصف می‌شود. «زدیک» در جایگاه آرمانی دینی بر سیاست تأثیر داشت و به نام آن، رهبران دینی حق انتقاد از عملکرد صاحبان قدرت را داشتند. با این وصف، عدالت و انصاف اوج نظم اخلاقی در اجتماع محسوب می‌شد و بر ارزش‌های رحمت و فروتنی مقدم بود (میکا ۶: ۸)^۳ (M. Colecchi, D.Min, www.usccb.org).

بسیاری از آیات در عهد قدیم دربارهٔ چگونگی پیشبرد عدالت، چه در مورد ارتباط افراد با یکدیگر و چه ارتباط فرد با جامعه و حتی خارج از جامعه یهود صحبت کرده است (لاویان، ۳۴: ۱۹؛ تثنیه، ۱۹: ۱۰ و ۲۴: ۱۹-۲۲)؛ برای نمونه احکامی که در کتاب مقدس عبری تحت عنوان سال یوبیل آمده، برنامه‌ای برای معافیت بدهی در راستای عدالت اجتماعی ترتیب داده است (لاویان، ۲۵: ۸ - ۱۷)^۴.

یهودیت در جایگاه یک دین، در حکومت نیز آیین ملی - سیاسی به شمار می‌آمد؛ دقیقاً همین دولت دینی به انبیا و رهبران کاریزماتیک دینی، مقام و قدرت سیاسی می‌بخشید. پیامبران به عنوان نمایندگان شریعت، به دلیل قانون اساسی یهود (یعنی عهد) و به نام یهوه می‌توانستند به طور قانونی عدالت را مطالبه کنند. اگرچه یهودیان در زمان حکومت روم این امتیاز مشروطه را از دست دادند؛ اما مسیحیان اولیه هرگز در وهله نخست آن را توسعه

ندادند. آنها قادر به مطالبه عدالت از حاکمان نبودند؛ زیرا هرگز قدرت قانونی برای این کار نداشتند. اعضای این فرقه جدید دینی یعنی مسیحیان اولیه، برخلاف یهودیان در درجه نخست از میان بردگان و صنعتگران طبقه پایین و مستضعفان بودند (Schoenfeld, 1989, Vol. 30, No. 3, p: 236-244)؛ با این وصف وقتی به سراغ عهد جدید می‌رویم، برخلاف ارجاع‌های بی‌شمار به اهمیت عدالت در عهد قدیم، شاهدیم عدالت در جایگاه یک آرمان در نوشته‌های متعارف اولیه مسیحیان گنجانده نشده است و آن تعهد به عدالتی که در عهد قدیم مشهود است، دیده نمی‌شود.

۲. مفهوم عدالت در عهد جدید

۲-۱. عدالت از نظر حضرت عیسی (ع)

به دو نگاه متفاوت از عدالت در عهد جدید می‌توان اشاره کرد؛ نگاهی برآمده از رفتارها و گفتارهای عیسی (ع) و نگاه دیگر برگرفته از الهیاتی است که پولس آن را تبیین می‌کند. عیسی (ع) در موعظه بالای کوه از عدالت و سختی‌هایی سخن می‌گوید که به دنبال دارد و تأکید می‌کند انبیای پیشین نیز در راه اجرای عدالت جفا کشیدند (متی، ۵: ۶-۱۲)؛ این سخن شاهی بر آن است که رویه عیسی (ع) همچنان در خصوص عدالت طلبی شبیه سنت دیگر پیامبران بنی اسرائیل است. نکته قابل تأمل اینکه کلمه‌ای که در اینجا به عدالت (Justice) و گاه به راستی و درست‌ی (righteousness) معنا می‌شود، از واژه یونانی «dikaioné» گرفته شده است. اگرچه ممکن است پیروان عیسی به دلیل درست‌ی و صالح بودن شان نیز آزار و اذیت شوند؛ اما احتمال اینکه آنها به دلیل طرفداری از عدالت تحت آزار و اذیت قرار بگیرند بیشتر است؛ این آیات به نوعی بیان‌کننده تلاش برای اصلاح و تغییر در راستای تحقق عدالت است (Hornsby-Smith, 2006, p: 474; also see: Thorsen, 2020, p: 140-141).

عیسی (ع) در بخش دیگری از موعظه بالای کوه، جستجوی ملکوت خدا و عدالت را در کنار هم قرار می‌دهد و تأکید می‌کند مردم به مشیت الهی اطمینان کنند و نگران دغدغه‌های روزمره نباشند و در ابتدا ملکوت خدا و عدالت نجات‌دهنده او را بطلبند (متی، ۶: ۳۳). توضیحی که عیسی (ع) درباره‌ی اعلان و فراخوان جستجوی ملکوت به شاگردانش می‌دهد، بیان‌کننده‌ی بُعد اجتماعی محکم و قاطع آن است (لوقا، ۷: ۲۰-۲۶؛ Hornsby-Smith, 2006, p49). عیسی (ع) شرط ورود به ملکوت خدا را در قالب عدالت اجتماعی و با توصیه به استفاده صحیح از ثروت و توجه به افراد ضعیف و آسیب‌پذیر اعلام می‌کند (متی، ۲۵: ۳۱-۴۰ و UKEssays, November 2018: ۲۲-۲۱: ۱۹).

بنابراین از عدالت در جایگاه ویژگی ذاتی ملکوت خدا نام برده می‌شود؛ عدالتی که عیسی (ع) از آن نام می‌برد، از جنس عمل است. وقتی از عیسی (ع) درباره‌ی تورات می‌پرسند، او ضمن تصدیق تورات و تأکید بر آن، شرط ورود به ملکوت آسمان را چیزی فراتر از عدالت کاتبان و فریسیان می‌داند (متی، ۵: ۱۷-۲۰). این سخن اشاره دارد بر «عدالتی کامل‌تر» که عمیق‌تر از شریعت است و از آن فراتر می‌رود (Hornsby-Smith, 2006, p: 53). تفسیر کلیسای کاتولیک بر آن این است که مفهوم عدالت (justice) از دیدگاه عیسی (ع) چیزی متفاوت از «انصاف» (fairness) است؛ همان‌طور که تمثیل کارگران در تاجکستان (متی، ۱۶: ۱-۲۰) نیز این مسئله را روشن می‌سازد. از دیدگاه کلیسای کاتولیک، عدالت مورد نظر عیسی (ع) بخشی از پرورش و پالایش اخلاق یهودی - مسیحی است؛ همان‌طور که عیسی (ع) در تعالیم خود به آن اشاره می‌کند؛ از این رو به «چشم در مقابل چشم» (خروج، ۲۱: ۲۴) حکم نشده است، بلکه گفته شده «رخساره دیگر را نیز بگردان». از این حکم با عنوان راهی برای مقابله با بی‌عدالتی‌ها از طریق نافرمانی مدنی و روش‌های غیرخشونت‌آمیز یاد می‌شود. حکم دوست داشتن دشمنان نیز بخشی از پالایش اخلاق یهودی - مسیحی دانسته می‌شود (متی، ۵: ۳۸-۴۱؛ متی، ۱۴: ۶-۱۵ و Hornsby-Smith, 2006, p: 112, 122; also: Thorsen, 2020, p: ۱۴۰).

پیام محوری عیسی (ع)، نخست متوجه بازگشت بنی اسرائیل به آرمان عهد قدیم بود که منجر به دگرگونی تمام ساختارهای انسانی به سوی عدالت و حقوق فقرا و منکوبان می‌شد (مرقس، ۲: ۲۷). لازمه تجدید این عهد، تغییر قوم برای آرمان عهد و بازسازی و دگرگونی ساختارها و نهادهای اجتماعی - سیاسی برای تحقق عدالت بود؛ نمونه‌ای از آن مبارزه با تبعیض جنسیتی (یوحنا، ۴: ۷ - ۱۱؛ ۲۹: ۱ - ۴۵؛ ۱۲: ۱ - ۳؛ ۲۰: ۱۱ - ۱۸) و مخالفت عیسی با مقامات معبد است (Matthew 21: 12-13). این مسئله همان جایگزینی ارزش‌ها و ساختارهای ملکوت خدا به جای ارزش‌ها و ساختارهای غالب جامعه است. بعدها در کلیسای کاتولیک از ارتباط ملکوت خدا و عدالت در تلاش برای برقراری عدالت در زمین استفاده شد (سرور و امید: ۷۲؛ ۱۴۱، ۵۴؛ Hornsby-Smith, 2006, p: 141).

۲-۲. عدالت از نظر پولس

برداشت دیگری از عدالت که در عهد جدید می‌توان یافت، برآمده از دیدگاه پولس است. عدالت، ارزشی که در عهد قدیم و به‌ویژه میان تعالیم انبیا غالب است و در عهد جدید نیز در گفتار و رفتار عیسی (ع) قابل ردیابی است، در نگاه متفاوتی که پولس ارائه می‌دهد، با آگاپه (agapae)، یعنی عشق جایگزین شده است.

آرمان عدالت در عهد قدیم یکی از ارزش‌های متعالی دینی بود که به عنوان مکانیزمی قانونی برای مخالفت با قدرت حاکمه و وضع موجود عمل می‌کرد؛ درحالی‌که شرایط اجتماعی - تاریخی در عهد جدید به گونه‌ای منجر به حذف این آرمان از مسیحیت شد. اصطلاحی که در عهد قدیم معادل Tzedek بود، در سخنان پولس با عنوان نتیجه ایمان به مسیح و «موهبت رایگان فیض» (free gift of grace) توصیف می‌شود. این تغییر معنا مربوط به تعریف پولس از عدالت خداوند است و همان دیدگاهی است که پولس رد شریعت را با آن توجیه می‌کند (رومیان، ۴: ۲۵؛ غلاطیان، ۳: ۲۵). در نتیجه معرفی ایمان به جای عمل، در

جایگاه هسته اصلی این ارزش جدید دینی، مفهوم عدالت به عنوان هنجاری که روابط بین افراد و انسان و خدا را هدایت می‌کند، از بین رفته است و به جای عدالتی که در عهد قدیم به عنوان یک فرایند و ویژگی سیستم دیده می‌شود، اکنون بر عدالت از طریق ایمان به عشق بخشنده (آگاه) تأکید شده است؛ خصوصیتی که بیش از آنکه در نظام اجتماعی وجود داشته باشد، در فرد مؤمن وجود دارد (Schoenfeld, 1989, Vol. 30, No. 3, p: 236-244). شاید به همین دلیل در مسیحیت در مقابل واژه عدل، از واژه گناه یا فساد استفاده می‌شود و حال آنکه نقطه مقابل عدل، ظلم است؛ ضمن آنکه ظلم نگاهی سیستمی دارد، اما گناه نگاهی فردی. به این ترتیب با نادیده گرفتن مفهوم سابق عدالت که با انتقاد از قدرت حاکمه همراه بود، چالش مستقیم اقتدار و قدرت رم برطرف می‌شد و جایگزینی آگاه، ایدئولوژی را ارائه می‌داد که در جایگاه مکانیزمی یکپارچه در جوامع مسیحی عمل کند (Schoenfeld, 1989, Vol. 30, No. 3, p: 241).

پولس به روشنی در نامه خود به غلاطیان (غلاطیان: ۳) اشاره می‌کند شریعت (و همچنین عدالت) فقط مورد نیاز افراد متعهد به راه‌های نفسانی است؛ درحالی‌که ایمان و عشق ضرورت عدالت را کاهش می‌دهد. اختلاف بین تعهد به عدالت و عشق نیز این است که اولی حق انتقاد از قدرت را حق مشروع اعضای جامعه می‌داند؛ درحالی‌که مورد دوم بر تسلیم در برابر قدرت یا دست‌کم همان‌طور که پولس اظهار داشت بر نرمش، حسن نیت و اعتدال تأکید می‌کند (رومیان: ۱۳). قدرت نداشتن مسیحیان اولیه سبب شد آنها برخلاف یهودیت، اجرای عدالت را نادیده بگیرند و به جای نگرانی برای تحقق فوری عدالت در این دنیا، با تمرکز بر دنیای دیگر، ایده قصاص، استفاده از قدرت و داوری را به خدا در سرای دیگر منتقل کنند و در این جهان، به جای عدالت، آرمان عشق (آگاه) را جایگزین کنند. در نتیجه برای افرادی که قدرت کنترل سرنوشت خود را ندارند و خود را بدون قدرت

می‌دانند، روابط بین فردی تابع ارزش عشق می‌گردد و اخلاق در دین محدود به اخلاق فردی می‌شود و رهبران دینی را از پیگیری قانونی انتقادات اجتماعی و سیاسی باز می‌دارد (Schoenfeld, 1989, Vol. 30, No. 3, p: 243). این همان میراثی است که پولس از آن زمان برای تأکید بر جنبه انفرادی در مسیحیت به جای گذاشته است.

۳. رویکرد عقلی به عدالت

کلیسای کاتولیک در قرن نوزدهم در واکنش به مکاتب فلسفی جدید، مقرر کرد الهیات و فلسفه کاتولیک مبتنی بر نظام فلسفی توماس آکویناس باشد. این تبعیت شامل الهیات اخلاقی آکویناس هم می‌شد (مفتاح، ۱۳۹۳: ص ۱۰۵). از دیدگاه آکویناس عدالت در جایگاه یکی از فضایل اصلی، به معنای داشتن عزمی راسخ در دادن حق به صاحب حق است و در تعالیم اجتماعی و جامعه باید به مسئله عدالت توجه شود (Aubert, A.Boileau, 2003, P: 2-4).

آکویناس چند نوع عدالت را از یکدیگر متمایز می‌کند: تمایز عدالت خاص (particular) و قانونی (Legal) یا عام (general) از یک سو و تمایز بین عدالت مبادله‌ای (commutative) و عدالت توزیعی (distributive) از سوی دیگر. عدالت قانونی یا عام در درجه اول فضیلت شهروند به شمار می‌آید که به موجب آن، فرد رفتار خود را به سوی منافع عمومی و خیر مشترک جامعه (common good) هدایت می‌کند. از نظر آکویناس، اقتدار سیاسی دولت باید خیر مشترک جامعه را ترویج کند و قوانینی که توسط این مقام صادر می‌شود، باید اعضای آن جامعه را به سوی منافع عمومی و خیر مشترک سوق دهد؛ با این وجود ارتقای منافع عمومی از طریق عمل به فضیلت عدالت بر عهده همه اعضا و سازمان‌های جامعه است (Article in Logos a Journal of Catholic Thought and Culture, 2020, p: 28; (Aquinas, Q91 a1, p1332).

کتاب تعالیم کلیسای کاتولیک با استفاده از دیدگاه آکویناس در باب عدالت خاطر نشان می‌سازد که می‌توان بین چند گونه عدالت تمایز قائل شد: «بین عدالت معاملاتی که مبادلات بین افراد را برحسب احترامی مؤکد به حقوق آنها تنظیم می‌کند و عدالت قانونی که ناظر برحق منصفانه جامعه بر شهروندان است و عدالت توزیعی که حق شهروندان بر جامعه را متناسب با سهم‌ها و نیازمندی‌های آنان تنظیم می‌کند» (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، بند: ۲۴۱۱).

نکته قابل ذکر اینکه مفهوم عدالت در کتاب مقدس همان معنای عدالت به معنای فضیلت از منظر فیلسوفان نیست، بلکه به شیوه و کیفیت عدالت خدا در برابر انسان فهم می‌شود؛ از این رو عدالت خدا نقطه عزیمت اندیشه‌ورزی در باب عدالت محسوب می‌شود. عدالت خدا از رحمت او جدا نیست. عشق و عدالت خدا در تضاد با یکدیگر نیستند و مکمل هم هستند. بنا به گفته آکویناس، عدالت خدا مسبوق بر رحمت اوست و بنای عدالت بر رحمت استوار است (summa, theo. Iq. 21. a4c). به نظر توماس در صورتی عدالت و صلح بین مردم با دستور برقرار خواهد شد که عشق میان آنها ریشه یافته باشد (summa gentiles III 130)؛ به همین دلیل او از اصطلاح «عشق اجتماعی» (dilectio socialis, social love) استفاده کرد (De caritate, a.9)؛ عبارتی که امروزه در ارتباط نزدیک با عدالت اجتماعی (social justice) به کار گرفته می‌شود؛ برای مثال در بخش نامه در سال چهارم (Quadragesimo anno) توضیح داده شده است که عدالت اجتماعی در نهادهای دولتی و اجتماعی نفوذ می‌کند؛ اما عشق اجتماعی باید در جایگاه روح این نظم عمل کند (Cardinal Höffner, journals.sagepub.com).

معلوم می‌شود توماس آکویناس اولین الهی‌دانی است که با تأکید بر رویکرد عقلی، به عدالت و نیز توجه به قانون طبیعی تا حدودی به مفهوم عدالت اجتماعی توجه داشته است؛ اما تا پیش از قرن نوزدهم در جهان مسیحیت همچنان بحث عدالت اجتماعی

چندان مورد توجه قرار نگرفته است و تأکید بیشتر بر عدالت فردی بوده است و به تدریج مجموعه شرایط و عواملی موجب توجه بیشتر کلیسای کاتولیک به مسئله عدالت اجتماعی شده است.

۴. زمینه‌های شکل‌گیری آموزه عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک

۴-۱. مطالبات اجتماعی

کلیسای کاتولیک بحث عدالت اجتماعی را ذیل تعالیم اجتماعی خود پی می‌گیرد و آن را فضیلتی اخلاقی می‌داند؛ از این رو برای فهم زمینه‌های شکل‌گیری عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک باید شرایطی را بررسی کرد که کلیسا را به تدریج وارد این مباحث کرده است. تعالیم اجتماعی کلیسای کاتولیک قدمتی کمتر از صد سال دارد و بعد از شورای واتیکان دوم و با توجه خاص کلیسا به مسائل دنیای سکولار برای بازیابی جایگاه و هویت خود در عصر مدرن اهمیت یافته است. شاید نقطه آغاز دقیقی برای تحول کلیسای کاتولیک و ورود آن به مباحث اجتماعی نتوان بیان کرد. ورود به این مباحث به تدریج و طی جریان‌هایی مختلف رخ داده است؛ اما معمولاً بخش نامه لئوی سیزدهم تحت عنوان «در باب وقایع جدید» (Rerum Novarum) (۱۸۹۱) را آغاز و نقطه عطفی مهم برای تعالیم اجتماعی کاتولیک برمی‌شمارند.

طی دهه‌های ابتدایی و میانی قرن نوزدهم، رهبران کلیسا از هر فرصتی برای محکوم کردن حقوق بشر، برابری انسان‌ها، آزادی بیان و گفتگوهای بین ادیان و همچنین تلاش‌هایی که برای ساماندهی اتحادیه‌های کارگری صورت می‌گرفت، استفاده می‌کردند؛ اما پس از قرن نوزدهم، انقلاب صنعتی و مسئله محرومیت رو به افزایش کارگران، توجه کاتولیک‌ها را بیشتر به خود جلب کرد. در این اوضاع افرادی همچون اسقف اعظم فون کتله^۱ (۱۸۱۱ - ۱۸۷۷) پیش از پاپ لئو سیزدهم پیشگام جنبشی مهم میان کاتولیک‌ها در حمایت از کارگران

بود و در این راستا از منابع الهیاتی، از جمله نوشته‌های قرن سیزدهم توماس آکویناس در مورد عدالت الهام گرفت (Massaro, 2016, p:81). یکی از رهبران کاتویکی که می‌توان او را نماینده قرن نوزدهم کاتولیک در مسائل اجتماعی دانست، کاردینال هنری ادوارد مانینگ (Cardinal Henry Edward Manning) (۱۸۱۸ - ۱۸۰۸) بود. افرادی مثل مانینگ پیشگامانی از نهضت‌های اجتماعی بودند که در پیدایش آموزه‌های اجتماعی کاتولیک نقش بسیاری داشتند و راه را برای کلیسای کاتولیک در حمایت از حقوق برابر و عادلانه کارگران گشودند (Massaro, 2016, p:83).

در نیمه دوم قرن نوزدهم در مقابل سلطه بی‌حد و حصر نظام سرمایه‌داری لیبرال، نهضت سوسیالیسم به وجود آمد که جایگزین لیبرالیزم شد. ایدئولوژی‌های این دو نهضت هر کدام به گونه‌ای دین را به طور کلی و کلیسای کاتولیک را به طور خاص به چالش می‌کشاند. بنابراین کلیسای کاتولیک برای بازگشت به الگوی قدیم خود، در پی جذب کارگران برآمد؛ از این رو خود را طرفدار فقر و طبقات پایین نشان داد و اقدام به ایجاد نهضت‌های تبشیری و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه کرد (قنبری، ۱۳۸۲: ص ۸۷ - ۱۱۲).

بین سال ۱۸۴۸ - که مارکس مانیفست کمونیست را منتشر کرد - تا سال ۱۸۹۱ - سال انتشار سند لئو سیزدهم - نزدیک به نیم قرن فاصله بوده است. این دو تاریخ بیان‌کننده آن است که کلیسا در مقایسه با جنبش سوسیالیست در دفاع از حرکت کارگری، با تأخیر از مسائل طبقه کارگر آگاه شده بود. گویا هرگونه تغییر در وضعیت کارگران از دیدگاه کلیسا به عنوان انقلابی در برابر پدرسالاری می‌نمود. آنها می‌ترسیدند با جابجایی اصول دموکراتیک به داخل کلیسا، قدرت‌شان تضعیف شود. اگر تلاش افرادی همچون اسقف کتدر در برقراری تماس مستقیم توده‌های کارگری با پاپ و حمایت کاردینال مانینگ از اعتصاب کارگران نبود، شاید هنوز زمان انتشار سندی همچون بخش نامه پاپ لئو سیزدهم فرانمی‌رسید (Massaro, 2016, p: 140).

در آن زمان نقش لئوی سیزدهم در جایگاه یک مرجعیت دینی از همه مهم‌تر به شمار می‌آید (Hornsby-Smith, 2006, p: 92, 93). لئوی سیزدهم برای ایجاد نظام اجتماعی جدید بر اساس مسیحیت که پذیرای تمام اقشار، رتبه‌ها و طبقات اجتماعی باشد، از مکتب تومایی استفاده کرد تا هم پاسخ‌گوی چالش کلیسا و علم باشد و هم پیام اجتماعی کلیسا در رویارویی با مشکلات آن زمان و موضع سیاسی کلیسا در قبال نظام سیاسی جدید را ترسیم کند. او تا اندازه‌ای تحت تأثیر لوئیجی تاپارلی (Luigi Taparelli) (۱۷۹۳ - ۱۸۶۲)، دانشمند ایتالیایی کاتولیک عضو انجمن عیسی بود که برای اولین بار اصطلاح عدالت اجتماعی و اصل تفویض اختیارات به زیرمجموعه (subsidiarity) را به کار برد؛ بعدها این اصل از سوی پاپ پیوس یازدهم مطرح شد و بعدتر یکی از اصول تعالیم اجتماعی کاتولیک قرار گرفت. تاپارلی طرفدار مکتب نوتومایی بود (Cardinal Höffner, p: 44). یکی دیگر از اسناد شاخص در این دوره که در راستای عدالت اجتماعی نوشته شده است، بخش نامه «در سال چهلم» (Quadragesimo anno) پاپ پیوس یازدهم است که به بخش نامه عدالت اجتماعی معروف شد.

۴-۲. نظریه پردازی الهی‌دانان کاتولیک در قرن بیستم

کم‌توجهی کلیسای کاتولیک به مباحث اجتماعی از این دیدگاه سرچشمه می‌گرفت که مسیحیت فقط جنبه انفرادی دارد و برای تسلی درونی برخی افراد برگزیده به وجود آمده است. در مقابل این برداشت فردگرایانه موجود در مسیحیت، برخی الهی‌دانان کاتولیک در قرن بیستم، همچون هنری دلوباک در صدد برآمدن نشان دهند بر خلاف تصور رایج، مسیحیت ماهیت ذاتی اجتماعی دارد. دلوباک در کتاب کاتولیسیم: جنبه‌های اجتماعی اصول اعتقاد مسیحی^۶ (ترجمه انگلیسی با عنوان کاتولیسیم: مسیح و سرنوشت مشترک انسان)^۷ کوشید با استناد به متون کلاسیک مسیحی نشان دهد کاتولیسیم بدین معناست

که کلیسا تمام جوانب حیات انسانی، یعنی جنبه‌های اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. او برخلاف افرادی که درون و خارج از کلیسا، مسیح را فردی می‌دانستند که رستگاری را نه به جوامع، بلکه به افراد وعده داده است، اصرار داشت یهودیت تصور خود از رستگاری را به عنوان امری ذاتاً اجتماعی به مسیحیت منتقل کرده است (Ford, 2005, ch.6).

۴-۳. گسترده‌تر شدن مسائل اخلاقی بعد از شورای واتیکان دوم

مهم‌ترین رویداد تأثیرگذار در اندیشه اجتماعی کاتولیک، شورای واتیکان دوم (۱۹۶۲ - ۶۵) است. این شورا کلیسا را برای گونه‌ای دیگر از تفکر الهیاتی و فلسفی آماده می‌کرد که مشوق توجه بیشتر به کتاب مقدس و مطالعات دوره آبایی بود و حتی با تأییدی همراه با اکراه، ارزش علوم اجتماعی را می‌پذیرفت (Hornsby-Smith, 2006, p: 93). نخستین سند شورای واتیکان دوم دربارهٔ تعلیم اجتماعی، «سند سرور و امید» (Gaudium et Spe) با عنوان فرعی «اساس‌نامه شبانی» در باب کلیسا در دنیای مدرن است که یکی از دستاوردهای اصلی این شورا دانسته می‌شود؛ از جمله مصوبات شورای واتیکان دوم، تلاش برای برقراری عدالت، صلح و حقوق بشر بود.

در مباحث تربیت اخلاقی شورای دوم واتیکان، افزون بر تأکید بر ارزش‌های متعالی مربوط به رابطه شخصی با خدا و به‌تکامل‌رساندن ارزش‌های فردی، بر ارزش‌های اجتماعی تأکید می‌شد که به قوانین و نظم و مقررات و فرهنگ و رسوم اجتماعی مربوط می‌شود (philibert, 2003: vol.9, 841).

از جمله زمینه‌های شکل‌گیری آموزه عدالت اجتماعی در کلیسای کاتولیک، تغییر رویکرد کلیسا به مفهوم اخلاق و گسترده‌تر شدن مسائل اخلاقی است. تا اواخر قرن نوزدهم تنها حوزه‌های علمیه محل تدریس رشته الهیات اخلاقی بود و در این باره نظام‌نامه‌های اخلاقی (manuals) با عنوان رویکرد الهیات به اخلاق شناخته می‌شدند؛ همچنین الهیات اخلاقی

در این دوران کاملاً یکپارچه بود. اوایل دهه ۱۹۴۰ پدران دومینیکن شروع به انتشار تومیسیم و یادداشت‌هایی درباره الهیات اخلاقی کردند که در آن به دیگر زمینه‌های علمی (برای مثال پزشکی، جامعه‌شناسی) استناد می‌شد. رویکرد اخلاق اجتماعی کاتولیک به اخلاق فردی نیز متفاوت است. اخلاق اجتماعی به مواردی که برای جامعه خوب و عادلانه است توجه دارد؛ درحالی‌که نظام‌نامه‌های اخلاقی موجود در چارچوب فضیلت عدالت، به اعمال فردی نادرست یا غیر اخلاقی اشاره می‌کردند. اخلاق اجتماعی کاتولیک خود را مبتنی بر درک جدیدی از قانون طبیعی قرار داد که با رویکردی غایت‌شناختی، با تعالیم توماس آکویناس بیشتر مطابقت داشت (Curran, P: 37-39).

پس از واتیکان دوم با آکادمیک‌تر شدن رویکرد اخلاق اجتماعی، استادان الهیات اخلاقی بیشتر از میان متألّهان غیرروحانی کاتولیک بودند؛ درحالی‌که تا قبل از آن بیشتر کشیش بودند. تغییر در خانه اصلی الهیات اخلاقی از حوزه علمیه به دانشگاه، ماهیت علمی الهیات اخلاقی را برجسته و به عمق علمی این رشته پس از واتیکان دوم کمک کرد (Curran, P: 283).

در دوره معاصر با توجه به گسترده‌شدن جوامع بشری، موضوعات مختلف جدیدی مورد مطالعه الهی‌دانان اخلاق کاتولیک قرار گرفت؛ از جمله صلح و جنگ، صلح‌طلبی، مخالفت سیاسی، خانواده، الهیات و رهایی، نقش اجتماعی - سیاسی کلیسا، اخلاق زیست‌محیطی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و مانند آن (مفتاح، ۱۳۹۳: ص ۱۰۶).

۴-۴. الهیات رهایی‌بخش

ظهور الگوی عدالت اجتماعی بیشتر تحت تأثیر متألّهان رهایی‌بخش آمریکای لاتین و دوشست بزرگ اسقفان آمریکای لاتین در مدلین (۱۹۶۸) و پوبلا (۱۹۷۹) بوده است که توجیهی برای شعار «اولویت به فقرا» فراهم کردند و به گناه ساختاری و اجتماعی توجه

کردند. این متألّهان از واقعیات اجتماعی از جمله ظلم، استثمار و وابستگی شروع کردند و نوعی الهیات بر مبنای رهایی از این شرور و بی‌عدالتی‌ها و بر مبنای ارزش‌های ملکوت خدا بنا کردند (Hornsby-Smith, 2006, p: 12, 48). طرفداران الهات رهایی بخش به جای نگاه غالب مسیحیت کاتولیک که منتظر کمال تاریخ در آخرالزمان و قدرت فرابود خدا در آینده است، به دنبال قدرت رهایی‌بخشی درون بود و تغییر شرایط فعلی تاریخ از سوی این خدا بودند (گرنز و السون، ۱۳۸۹: ص ۳۰۴).

یکی از مواردی که زمینه ظهور الهیات رهایی‌بخش را مهیا کرد، شورای واتیکان دوم و سند در باب کرامت انسان بود (Massaro, 2016, p: 88). این سند به طور ضمنی از ارتباط بین آزادی و عدالت و نقشی سخن می‌گفت که حکومت می‌تواند در نیل به آن ایفا کند.

کلیسای کاتولیک مفهوم حقیقی آزادی را در رهایی از اسارت گناه معنا می‌کرد (یوحنا، ۳۲: ۸، ۳۴؛ تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳: بند ۵۷۶)؛ در حالی که متألّهان الهیات رهایی‌بخش از این مضامین استفاده کردند تا از گناه اجتماعی و ساختاری و رهایی از آن برای برقراری عدالت به مثابه یکی از نشانه‌های ملکوت آسمان سخن بگویند. به نظر آنها عیسی (ع) آمده بود تا مردم را از ساختارهای گناه‌آلودی که به آنها ظلم می‌کرد و آنها را به استضعاف می‌کشاند، رهایی بخشد؛ از این رو باور داشتند کلیسا باید علیه ساختارهای ظالمانه‌ای که از سوی قدرت‌های بزرگ و استعمارگر ایجاد شده است و باعث تداوم فقر و سلب صفات انسانی شده، تلاش کند؛ چرا که آزادی حقیقی وجود نداشتن گناه فردی و اجتماعی و نشانه‌ای از ملکوت خداست که پیش‌تر توسط عیسی (ع) بیان شده بود.

کلیسای کاتولیک در واکنش به این الهیات در مجمع مقدس دکتین ایمان^۸ یک متمم برای سند تعلیم مسیحی در باب آزادی و رهایی^۹ منتشر کرد و تأکید کرد اداره امور سیاسی و اقتصادی بر عهده کلیسا نیست و روحانیت باید خود

را از اشتغال‌های دنیوی برحذر دارد؛ ولی خادمان غیرروحانی کلیسا با مداخله در ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه به نوعی رابط بین کلیسا و جامعه به شمار می‌آیند ((CDF) 1986, xx21, 57; also: Hornsby-Smith, 2006, p: 72).

نکته قابل تأمل در اینجا، تفاوت در نوع نگاه الهیاتی کلیسای رسمی به عیسی (ع) و نگاه نهضت رهایی‌بخش است؛ به این معنا که کلیسای کاتولیک از عیسی ایمانی و رهایی‌دهنده از بردگی گناه سخن می‌گوید و صلیب را قربانی برای نجات انسان از گناه معنا می‌کند؛ درحالی‌که الهیات رهایی‌بخش از عیسی تاریخی و اشارات او به ملکوت آسمان و زمین استفاده می‌کند و صلیب را مبارزه علیه بی‌عدالتی برای رهایی محرومان از ظلم تفسیر می‌کند تا الهیات خاص خود را تبیین کند (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ص ۵۲۴ و ۶۳ - ۶۴).

به هر حال بعد از دو نشست مدلین و پوبلا، برای کلیسای کاتولیک توجیهی برای شعار «اولویت بخشی به فقرا» فراهم شد و بر رهایی در درجه اول از گناه فردی و سپس گناه اجتماعی تأکید شد و برای اولین بار به ساختارهای اجتماعی گناه‌آلود و وجود تعارض ساختاری بین ظالمان و مظلومان و بین ثروتمندان و فقرا اشاراتی شد. در حال حاضر اصل اولویت بخشی به فقرا، الگویی برای عدالت اجتماعی در اصول تعلیم اجتماعی کاتولیک گنجانده شده است.

۵. تبیین عدالت اجتماعی کاتولیک

برای تبیین دیدگاه کلیسای کاتولیک درباره عدالت اجتماعی به اسناد رسمی کلیسا و سخنان پاپ در این باره رجوع می‌کنیم. بر اساس بخش نامه اسقف‌های کاتولیک ایالات متحده، تعلیم اجتماعی کاتولیک باید سه بُعد از عدالت اساسی را از هم متمایز کند: عدالت مبادله‌ای (commutative justice)، عدالت توزیعی (distributive justice) و

عدالت اجتماعی (social justice). در این بخش نامه پس از تبیین عدالت مبادله‌ای و توزیعی در مورد عدالت اجتماعی می‌گوید: «این نوع از عدالت به این معناست که افراد وظیفه دارند در زندگی اجتماعی فعال و سازنده باشند و جامعه وظیفه دارد تا آنها را از این طریق مشارکت دهد» (U.S. Catholic Bishops, 1986, #68-71).

از نظر کلیسا، رسالت او یک رسالت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست، بلکه رسالتی که مسیح به آنها محول کرده است، رسالتی دینی است. بنابراین رسالت اصلی کلیسای نهادی (institutional church)، ترویج عدالت اجتماعی نیست، بلکه اعلان برپایی عدالت الهی در آخرالزمان به مردم است. کلیسا تعالیم اجتماعی خود را بهترین «راز مکتوم» (our best-kept secret) می‌خواند. از یک سو کلیسا در وقایع مختلف اجتماعی نظر و پیشنهاد اخلاقی خود را به صورت نظری و در قالب اسنادی الهیاتی ارائه می‌دهد و از سوی دیگر هرگز در تلاش برای ارائه یک راه حل عملی در این باره نیست و خود را متخصص در علوم اجتماعی نمی‌داند (Deberi, 2003, p: 1-3). به طور کلی گویا کلیسا باید از اظهارهای سیاسی پرهیز کند، در امور فنی دخالت نکند و نظام یا مدل نهادهای اجتماعی را نیز طرح و پیشنهاد ندهد؛ برای نمونه کلیسا علیه فقر صحبت می‌کند، اما دقیقاً توصیه نمی‌کند کدام سیاست‌های اجتماعی به بهترین وجه فقر را کاهش می‌دهد. با این وجود در بعضی موارد، علیه سیاست اجتماعی خاص که به شکل غیراخلاقی صورت می‌گیرد، مثل مسئله سقط جنین یا پاک‌سازی نژادی مخالفت خود را به طور رسمی و در مجاری مخصوص خود ابراز می‌کند؛ اگرچه در گذشته در مواردی مثل مسئله غیراخلاقی آپارتاید از این وظیفه خود کوتاهی کرده است (Van Reken, 1999, p: 198-202).

اسنادی که کلیسا در این باره صادر می‌کند، نوعاً به صورت نظری و الهیاتی بیان می‌شود؛ نمونه بارز آن، تنها کتاب موجود مدون از تعالیم اجتماعی کلیسای کاتولیک به

نام مجموعه دکترین اجتماعی کلیسا^{۱۲} است که از سوی پاپ ژان پل دوم در سال ۲۰۰۴ منتشر شد. در این کتاب کوشیده شده است دکترینی را برای تعالیم اجتماعی کلیسا بر اساس مجموعه اسناد کلیسایی و کتاب مقدس تدوین کنند. این کتاب و اسناد دیگر از یک سری اصول (principles) برای تبیین مسائل اجتماعی استفاده می‌کنند که البته فهرست رسمی و مشخصی برای آن نمی‌آورند؛ اما اصل کرامت انسان (dignity) که یکی از اصول مهم برای عدالت اجتماعی محسوب می‌شود، اصل همبستگی (solidarity)، اصل حق تصمیم‌گیری یا تفویض اختیارات به زیرمجموعه (subsidiarity)، اصل اولویت‌بخشی به فقرا و افراد آسیب‌پذیر (operation for the poor and vulnerable) و اصل خیر یا مصلحت عمومی و مشترک (common good) در تمام فهرست‌ها وجود دارد. از میان این اصول، اصل خیر عمومی به نوعی با عدالت اجتماعی و اعمال قدرت پیوند خورده است و همراه با اصول دیگری مثل همبستگی، نیکوکاری (charity) و مشارکت می‌آید تا گستره مالکیت عمومی و مقصد نهایی خیرها را در کنار مالکیت خصوصی افراد تبیین کند. مسئولیت دست‌یابی به خیر مشترک افزون بر افراد به دولت‌ها هم واگذار شده است که دولت‌ها باید این منافع و خیر مشترک را با اقتدار خود در راستای تحقق عدالت اجتماعی به کار ببرند. البته به نظر کلیسای کاتولیک خیر مشترک به خودی خود هدف محسوب نمی‌شود و باید در راستای غایت نهایی خیرها، یعنی خدا قرار گیرد. در کنار این اصول از یک سری ارزش‌ها (values) نام برده می‌شود که جزء ذاتی کرامت انسان هستند؛ شامل حقیقت، آزادی، عدالت و عشق که این ارزش‌ها منبع و مرجع دولت برای انجام اصلاحات در راستای عدالت اجتماعی به شمار می‌آیند (Compendium of the Social Doctrine of the Church, 2004, P: 61-72)؛

تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳: بند ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۰۸).

بدین ترتیب نقش عملی کلیسا، آموزش، تشویق و ترغیب افراد و گروه‌ها برای فعالیت‌های اجتماعی است. درواقع مردم عوام و غیرروحانی (laity) و ایمان‌داران مسیحی با ماهیتی سکولار و با مشارکت در امور زمینی در جستجوی ملکوت آسمان هستند. به عبارت دیگر این افراد تجربه دوگانه‌ای را به طور موازی در زندگی خود احساس می‌کنند؛ از یک سو زندگی به اصطلاح روحانی (spiritual)، با ارزش‌ها و خواسته‌های آن و از سوی دیگر زندگی به اصطلاح سکولار با زندگی در یک خانواده، محل کار، روابط اجتماعی، مسئولیت‌های زندگی و در سطح عمومی و فرهنگی و با خدمت به دیگران. کارهایی که آنان انجام می‌دهند باید با ارزیابی و بررسی کافی و بر مبنای اصول اخلاقی و به شکلی محتاطانه باشد. کار عملی که کلیسا مستقیم خود بر عهده می‌گیرد، انجام فعالیت‌های شبانی در انجمن‌های کلیسایی است (Massaro, 2016, p:34).

نتیجه

رویکردی که کلیسای کاتولیک در برخورد با مسائل اجتماعی و به طور خاص عدالت اجتماعی داشته است، از گذشته تا کنون و در واکنش با وقایع مختلف دچار تحولاتی شده است. از آنجاکه در گذشته فهم کلیسا از عدالت با تکیه بر مفهوم عشق و رحمت بوده است، نتیجه عملکرد کلیسا درباره عدالت، بیشتر ناظر بر رفتار بین فردی بوده است و در نهایت در قالب امور خیریه انجام می‌شده است. درواقع جدایی امور مربوط به ملکوت آسمان که کلیسا متصدی آن است از امور مربوط به ملکوت زمین، باعث شده است که کلیسا به جای نگرانی برای تحقق فوری عدالت در این دنیا، تحقق کامل عدالت را در سرای دیگر و با فرارسیدن ملکوت آسمان بداند و داوری را به خدا در سرای دیگر بسپارد و تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی و سیاسی را بر خود لازم نداند.

به طور کلی جایگاهی که دین و کلیسا تا پیش از عصر مدرن بین مردم داشت، آنها را بی‌نیاز از دخالت در امور اجتماعی می‌کرد؛ اما با وقایع عصر مدرن و مطالبات اجتماعی از جمله مسئله حقوق ناعادلانه کارگران، کلیسا ناگزیر به تجدیدنظر شد و با این تغییر رویکرد، رابطه کلیسا با دنیای سکولار از حالت خصمانه گذشته به حالت تعاملی تبدیل شد؛ از این رو کلیسا با استفاده از نظریه قانون طبیعی در صدد تبیین الهیاتی نو برآمد و به سراغ رویکرد عقلی عدالت و مکتب نوتومیایی رفت و در دوره‌های اخیر با توجه به پیدایش الهیات رهایی‌بخش، افزون بر تأکید بر گناه و بی‌عدالتی فردی به فساد سازمانی و ساختاری اجتماعی نیز توجه کرده است؛ اما از آنجاکه کلیسا امور ملکوت زمین را رسالت خود نمی‌داند، در تبیین رسالت زمینی خود نقش خود را تبیین و تعریف عدالت اجتماعی و تعیین مصداق آن در مسائل پیش روی جامعه و تشویق و ترغیب ایمان‌داران برای تحقق آن معرفی می‌کند.

کلیسا مدعی است با صدور تعالیم اجتماعی خود، فقط می‌خواهد مشاوره اخلاقی دهد و معتقد است با این کار آغاز ملکوت خدا را به جهان اعلام کرده است؛ اگرچه تحقق این ملکوت تا آخرالزمان و بازگشت مجدد مسیح به تعویق می‌افتاد. تأکید بیش از حد به امید فرجام‌شناسانه برای بهبود اوضاع و تحقق عدالت با فرارسیدن ملکوت خدا در جهانی دیگر از سوی کلیسای کاتولیک، نوعی انفعال و بی‌توجهی به مسائل اجتماعی را در ذهن القامی‌کند. صرف نشان دادن چشم‌اندازی یوتوپیایی در آخرالزمان نه تنها دردی را از ضعف‌ها و محرومان دوا نمی‌کند، بلکه سودای برپایی عدالت در این دنیا را نیز به رؤیایی بی‌حاصل بدل می‌کند. تازمانی که کلیسای کاتولیک بیشتر با نگاهی از بالا به پایین، محافظه‌کارانه و فقط الهیاتی و نه از بستر تاریخ و مردمان رنجکشیده به مسائل اجتماعی بنگرد، میزان کارآمدی اسناد کلیسای کاتولیک در عمل پایین خواهد آمد.

کلیسای کاتولیک با تأکید الهیاتی بر پذیرش وجود شر و گناه در دنیا و در نتیجه پذیرش وضع موجود و توصیه به بی‌طرفی و صلح از یک سو و امید فرجام‌شناسانه تحقق کامل عدالت در آخرت از سوی دیگر، به تشویق افراد خیرخواه برای کار عدالت‌خواهانه بر اساس اصول الهیاتی و آموزه‌های اجتماعی خود بسنده می‌کند و به طور خاص در عمل ورود به میدان عدالت‌خواهی و حل مسائل اجتماعی - سیاسی را تخصص و رسالت خود نمی‌داند. گویا هنوز هم کلیسا معضل فقر در جامعه را ناشی از گناه فردی می‌داند، نه نظام فاسدی که باید با آن مبارزه شود. به این ترتیب به نظر می‌رسد کلیسای کاتولیک گرفتار یک پارادوکس شده است: فراخوان برای ملکوت آسمان از یک سو و دوری از اشتغال به ملکوت زمین و با این وجود توجه به آن از سوی دیگر. شاید به همین دلیل تعالیم اجتماعی خود را «راز مکتوم» می‌خواند. درواقع نقشی که کلیسای کاتولیک برای خود در برقراری عدالت اجتماعی قائل است، بیشتر نظری و الهیاتی است تا عملیاتی و راهبردی. از آنجاکه کلیسا امور ملکوت زمین را رسالت خود نمی‌داند، در مقام عمل به تعلیم اخلاقی و ترغیب افراد و گروه‌ها به فعالیت‌های اجتماعی بسنده می‌کند. تا زمانی که کلیسای کاتولیک با نگاهی فقط الهیاتی و محافظه‌کارانه و بدون توجه به بافت اجتماعی بنگرد، معلوم نیست آموزه عدالت اجتماعی کلیسا کارامدی لازم را داشته باشد. به نظر می‌رسد کلیسای کاتولیک با کلی‌گویی‌های انتزاعی و اخلاقی و پرهیز از ورود مستقیم در عرصه‌های اجتماعی از زیر بار مسئولیت‌شانه خالی می‌کند تا مشکلی متوجه کلیسا نشود. بنابراین برخورد ریشه‌ای برای از بین بردن بی‌عدالتی در اجتماع نیازمند همکاری با جوامع آکادمیک برای شناسایی ریشه‌های ظلم و فساد و نیز تعامل جدی کلیسا با نهادهای دولتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غیرکلیسایی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. معمولاً برای معادل انگلیسی آن از واژه righteousness استفاده می‌شود (منبع: Amos: An Introduction and Study Guide: Justice and Violence By Walter J. Houston, Bloomsbury Publishing, London, 2017 p:35).
۲. معادل انگلیسی آن justice است (منبع: همان).
۳. برای نمونه ر.ک به: (حزقیال، ۴: ۳۴)؛ (زکریا، ۷: ۹ - ۱۰)؛ (ارمیا، ۲۲: ۱۳)؛ (مزمور، ۸۲: ۱ - ۵).
4. Catholic Companion to Equity and Social Justice Grade 12 University/College HSE4M, Institute for Catholic Education, Toronto, ON M4Y 1P9, 2013, www.iceont.ca
5. Archbishop Wilhelm Emmanuel von Ketteler of Mainz, Germany.
6. Catholicism: les aspects Sociaux du Dogme
7. Catholicism: Christ and common destiny of man
8. Sacred Congregation for the Doctrine of the Faith
9. Christian Instruction on Freedom and Liberation
10. The Compendium of the Social Doctrine of the Church

کتاب‌نامه

- قنبری، حسن (۱۳۸۲ ش)، «مسیحیت و مدرنیته به روایت هانس کونگ»، فصل‌نامه هفت آسمان، ش ۲۰.
- کتاب مقدس (ترجمه قدیم)، چ سوم، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۲۰۰۲ م.
- گرنز، استنلی جی. و السون، راجر ای (۱۳۸۹)؛ الهیات مسیحی در قرن بیستم؛ ترجمه: روبرت آسریان و میشل آقامالیان؛ تهران: نشر ماهی.
- مجتهدزاده، محسن (۱۳۹۲ ش)؛ مسیحیت در آمریکای لاتین؛ چ اول، قم: نشر ادیان.
- مفتاح، احمد رضا (۱۳۹۳ ش)؛ «سیر تحول الهیات اخلاقی کاتولیک، اخلاق و حیانی»؛ دوفصل‌نامه تخصصی اخلاق پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، سال دوم، ش ۶.

ناشناس (۱۳۹۳ ش)؛ تعالیم کلیسای کاتولیک؛ ترجمه احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری؛ چ دوم، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

Aquinas, Thomas, (1947), *Summa Theologica*, Translated by Fathers of England Dominican, Benziger Bros edition (Source:

Aubert, Roger, Boileau, David A, (2003), *Catholic Social Teaching: An Historical Perspective*, Editor Charles E. Curran, Marquette University Press.

Cardinal Höffner, Joseph, *Christian Social Teaching*, With an Introduction and Complementary Notes by Lothar Roos, <https://journals.sagepub.com>.

Catholic Companion to Equity and Social Justice, Grade 12 University/College HSE4M, Institute for Catholic Education, Toronto, ON M4Y 1P9, 2013, www.iceont.ca.

Catholic Social Teaching and Hayek's Critique of Social Justice, Article in *Logos a Journal of Catholic Thought and Culture*, January (2020), DOI: 10.1353/log.2020.

Cf. Second Vatican Ecumenical Council, Pastoral Constitution *Gaudium et Spes*, 42AAS, 58(1966) 1060.

Colecchi, Stephen M, D.Min, *Roots of Catholic Social Teaching Found in the Old Testament*, <https://www.usccb.org/offices/new-american-bible/roots-catholic-social-teaching-found-old-testament-prophets>.

Compendium of the Social Doctrine of the Church, Copyright (2004) Libreria Editrice Vaticana, Reprint April 2005.

Curran, Charles E, *Catholic moral theology in the United States: a history*, Washington, D.C, Georgetown University Press.

Curran, Charles E. and McCormick, Richard (edited), (1998) *John Paul II and Moral Theology: Readings in Moral Theology*, NO. 10, by A, S .J. New York, Paulist Press.

Deberi, Edward P, *Catholic Social teaching, Our Best Kept Secret*, (2003) Orbis Books.

- Hornsby-Smith, Michael P, (2006), *an Introdoction to the Catholic Social Thought*, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
- Ford, David, Rachel Muers, (2005), *The Modern Theologians*, Blackwell.
- Houston, Walter J, (2017), *Amos: An Introduction and Study Guide: Justice and Violence*, London, Bloomsbury Publishing.
- <http://www.ccel.org/ccel/aquinas/summa.html>).
- <https://www.jstor.org/stable/j.ctv138wrs6.22>
- John Paul II, Encyclical Letter *Sollicitudo Rei Socialis*, 41: AAS 80 (1988), 570-572.
- Massaro, Thomas SJ, (2016) *Living Justice: Catholic Social Teaching in Action*, London, Published by Rowman & Littlefield.
- Philibert, J. (2003), *Moral Education*, in *The New Catholic Encyclopedia*, second Edition.
- Schoenfeld, Eugen, (March, 1989), *Justice: an Illusive Concept in Christianity*, Georgia State University, Review of Religious Research, Vol. 30, No. 3.
- Thorsen, Don, (2020), *What's true about Christianity? An Introduction to Christain Faith and Practice*, (Justice and Justification).
- U.S. Catholic Bishops, (1998), *Everyday Christianity: To Hunger and Thirst for Justice*, "Called to Justice in Everyday Life."
- U.S. Catholic Bishops,(1986), *Economic Justice for All*, <https://www.cctwincities.org/education-advocacy/catholic-social-teaching/notable-quotations/types-of-justice/>
- UKEssays, (November 2018), *Old and New Testament Views on Social Justice Religion Essay*, Retrieved from <https://www.ukessays.com/essays/religion/old-and-new-testament-views-on-social-justice-religion-essay.php?vref=1>.
- Van Reken, Calvin P, (1999), *The Church's Role in Social Justice*, CALVIN THEOLOGICAL JOURNAL, CTJ 34.

References

The Bible.

Aquinas, Thomas. 1947. *Summa theologiae*. Translated by Fathers of the English Dominican Province. New York: Benziger Brothers.

Aubert, Roger and David A. Boileau. 2003. *Catholic Social Teaching: An Historical Perspective*. Edited by Charles E. Curran. Milwaukee, WI: Marquette University Press.

Booth, Philip, and Matias Petersen. 2020. "Catholic social teaching and Hayek's critique of social justice." *Logos: A Journal of Catholic Thought and Culture* 23, no. 1: 36-64. DOI: 10.1353/log.2020.

Cardinal Höffner, Joseph. 1997. *Christian Social Teaching*. Introduction and Complementary Notes by Lothar Roos. <https://journals.sagepub.com>.

Catholic Companion to Equity and Social Justice. 2013. Grade 12 University/College HSE4M, Institute for Catholic Education, Toronto, ON M4Y 1P9. www.iceont.ca.

Colecchi, Stephen M. *Roots of Catholic Social Teaching Found in the Old Testament*, <https://www.usccb.org/offices/new-american-bible/roots-catholic-social-teaching-found-old-testament-prophets>.

Compendium of the Social Doctrine of the Church. 2004. Libreria Editrice Vaticana, Reprint April 2005.

Curran, Charles E. 2008. *Catholic moral theology in the United States: a history*. Washington, D.C.: Georgetown University Press.

Curran, Charles E. and Richard McCormick. (eds.). 1998. *John Paul II and Moral Theology: Readings in Moral Theology*. New York: Paulist Press.

Deberi, Edward P. 2006. *Catholic Social teaching, Our Best Kept Secret*. Ossining, NY: Orbis Books.

Ford, David and Rachel Muers. 2005. *The Modern Theologians*. Oxford: Blackwell.

- Ghanbari, Hassan. 1382 Sh. "Masīhiyyat va mudimītiḥ biḥ rivāyat-i Hans Kung." *Hafs āsimān*, no. 20: 87-112.
- Grenz, Stanly James and Roger Olson. 1389 Sh. *Ilāhiyyāt-i Masīḥī dar qarn-i bīstum*. Translated into Persian by Robert Aserian and Michel Aghamalian. Tehran: Mahi Publications.
- Hornsby-Smith, Michael P. 2006. *An Introduction to the Catholic Social Thought*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Houston, Walter J. 2017. *Amos: An Introduction and Study Guide: Justice and Violence*. London: Bloomsbury Publishing. <http://www.ccel.org/ccel/aquinas/summa.html>.
- John Paul II. 1988. "Encyclical Letter." *Sollicitudo Rei Socialis*, no. 41: 570-72.
- Massaro, Thomas SJ. 2016. *Living Justice: Catholic Social Teaching in Action*. London: Published by Rowman & Littlefield.
- Meftah, Ahmadreza. 1393 Sh. "Sayr-i taḥavvul-i ilāhiyyāt-i akhlāqī-yi Kātulīk, akhlāq-i vaḥyānī." *Dufaṣṭnāmih-yi takhaṣṣuṣī-yi akhlāq-i pazhūhishgāh-i 'ulūm-i vaḥyānī-yi ma'ārij* 2, no. 6: 99-118.
- Mojtahedzadeh, Mohsen. 1392 Sh. *Masīhiyyat dar Āmrīkāyi Lātīn*. Qom: Religions Publications.
- Philibert, J. 2003. "Moral Education." In *The New Catholic Encyclopedia*, second Edition.
- Schoenfeld, Eugen. 1989. "Justice: An illusive concept in Christianity." *Review of religious research* 30, no. 3: 236-45.
- Second Vatican Ecumenical Council, Pastoral Constitution *Gaudium et Spes*, 42AAS, 58 (1966) 1060.
- Ta'ālīm-i kilīsāyi Kātulīk*. 1393 Sh. Translated by Ahmadreza Meftah, Hossein Soleimani, and Hassan Ghanbari. Qom: University of Religions and Denominations.
- Thorsen, Don. 2020. *What's True about Christianity?: An Introduction to Christian Faith and Practice*. West Sussex, UK: Claremont Press.

- U.S. Catholic Bishops. 1986. *Economic Justice for All*. <https://www.cctwincities.org/education-advocacy/catholic-social-teaching/notable-quotations/types-of-justice/>
- U.S. Catholic Bishops. 1998. *Everyday Christianity: To Hunger and Thirst for Justice*, “Called to Justice in Everyday Life.”
- UKEssays. 2018. *Old and New Testament Views on Social Justice Religion Essay*. <https://www.ukessays.com/essays/religion/old-and-new-testament-views-on-social-justice-religion-essay.php?vref=1>.
- Van Reken, Calvin P. 1999. “The church’s role in social justice.” *Calvin Theological Journal* 34, no. 1: 198-202.